

صاحب نسق، علی خان والی و سردار همایون والی

شهریار عدل

۳۶

نام «صاحب نسق» برای برخی از پژوهشگران تاریخ ایران در پایان دوران قاجار آشنا است ولی ابهام زیادی درباره زندگی و شخصیت وی وجود دارد. در این باره نیز، همچون موارد بسیار دیگر، استاد ایرج افشار نکات ناشناخته مهمی را در مورد شخص او و کتب وی در نوشته های گوناگون خود - از جمله اخیراً در بخارا شماره ۲۶ سال ۱۳۸۱ - متذکر گردیده اند که بی شک اساس بخش مهمی از هر نوشتار تحقیقی که راجع به این چهره تهیه شود تشکیل خواهد داد^۱. آنچه که ایشان در پژوهش های وسیع خویش کم به آن برخورده اند شرح روابط نزدیک و طولانی بین صاحب نسق، علی خان والی و سردار همایون والی (پدر بزرگ نویسنده این سطور) است که به علت

۱. ر.ک. ایرج افشار، «تقی زاده و صاحب نسق» (۱)، گوهر، سال ۶، شماره مسلسل ۶۸، شماره ۸، آبان ۱۳۵۷، ص. ۵۹۹-۵۹۱؛ همو، «تقی زاده و صاحب نسق (۲)»، گوهر، سال ۶، شماره مسلسل ۷۰-۶۹، شماره ۹-۱۰، آذر و دی ۱۳۵۷، ص. ۶۷۷-۶۷۳؛ همو، «تقی زاده و صاحب نسق (۳)»، گوهر، سال ۶، شماره مسلسل ۷۲-۷۱، شماره ۱۱-۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۵۷، ص. ۷۷۳-۷۷۱؛ هر سه مقاله فوق الذکر در کتاب اوراق تازه یاب مشروطیت مربوط به سالهای ۱۳۲۵-۱۳۳۰ قمری، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۹، ص. ۴۳۵-۴۲۰ مجدداً به چاپ رسیده است؛ همو (به کوشش)، مبارزه با محمد علی شاه، اسنادی از فعالیتهای آزادی خواهان ایران در اروپا و استانبول در سالهای ۱۳۲۶-۱۳۲۸، تهران، ۱۳۵۹؛ همو (به کوشش)، خاطرات سردار اسعد بختیاری (جعفرقلی خان سردار بهادر) [توجه: صحاف به اشتباه نوشته امیربهدار]، تهران، ۱۳۷۲، ص. ۷۹، ۷۶، ۷۴، ۶۰، ۳۸، ۳۰، ۲۹، ۲۳، ۱۹ و ۳ عکس در پایان کتاب (عکس نهم و دهم و یازدهم)؛ همو، «تازه ها و پاره های ایران شناسی»، ۳۱، بخارا، ش. ۲۴، خرداد و تیر ۱۳۸۱، ص. ۶۴-۴۴، ر.ک. ص. ۵۷-۵۶ و همو، «تازه ها و پاره های ایران شناسی»، ۳۳، بخارا، ش. ۲۶، مهر و آبان ۱۳۸۱، ص. ۶۵-۴۰، ر.ک. ص. ۵۴.

ماهیت خصوصی آن مناسبات در خارج از خانواده انعکاس نیافته بوده است. از آنجا که سردار همایون نیز خود از شخصیت‌های مطرح دوران مشروطیت تا آغاز دوران پهلوی و به ویژه در هنگام کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ است، به نظر آمد که تشریح مختصر روابط صاحب نسق با خاندان والی می‌تواند مثمر ثمر باشد. نویسنده البته واقف است که خوانندگان توجه بسیار بیشتری به کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ دارند تا به این مطلب، معهذاً، در اینجا به این موضوع پرداخته نشده کوشش به بازگو کردن برخی از حوادث سرنوشت‌ساز اسفند ۹۹ را به فرصت دیگری موکول می‌شود. علت استنکاف موقت از این امر همانا یکی پیچیدگی شکل گرفتن کودتا و دیگری دیدی است که بسیاری از بازیگران و تشریح‌کنندگان روند آن توطئه با توسل محدود و دید یک جانبه به منابع انگلیسی بوجود آورده‌اند. یک اشاره کوتاه به یکی از اهم این اسناد مورد استناد، که دارای ارزش بسیار ولی تا حدودی گمراه‌کننده است، روشنگر نقطه نظر نویسنده می‌باشد. سند مزبور «خاطرات» دوباره نوشته شده ژنرال آبرونساید می‌باشد که نخست به توسط خود او دوباره نویسی شده و سپس به مقدار نامشخصی توسط فرزندش پیراسته و منتشر شده است. امری که کمتر نویسنده‌ای به آن توجه کرده است. روشن است که اصل منتشر نشده آن خاطرات هم احتیاج به نقد جدی دارد تا چه رسد به متن دو بار دستخوردۀ منتشر شده آن در انگلیس^۲. به عنوان مثال در مورد سردار همایون، که موضوع این مقاله را با صاحب نسق تشکیل می‌دهد، در آن کتاب آمده: «فرمانده تازۀ [قزاقها] سردار همایون [که به دستور احمدشاه جای فرمانده روسی را گرفته بود]... به عنوان مأمور سیاسی در اروپا خدمت کرده بود... او در کمال صراحت به من گفت که سرباز نیست و علت انتصاب او به فرماندهی قزاقها جلب و تضمین وفاداری آنان نسبت به شاه بوده است...»^۳. جدا از بخش آخر این جملات که سردار همایون می‌تواند آن را گفته باشد (در عکس‌العمل به فشار انگلیس‌ها برای انتصاب یک فرمانده مزدور ایشان در رأس قزاقها، احمد شاه جواب داده بوده «من فقط به سردار همایون اطمینان دارم»)، بقیۀ گفتار از خود ساخته است زیرا با توجه به دشمنی دیرینه و رقابت ذاتی بین نظام فرانسه و

۲. E. Ironside, *High Road to Command - The Diaries, 1920-1922*, London, 1972. کمبود ناشی از انتشار بازنوشته خاطرات آبرونساید به مقدار کم ولی با ارزشی توسط چاپ کتاب خاطرات سری آبرونساید در طهران برطرف شده است. این متن از آن جهت بر متن انگلیسی ارجعیت دارد که مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی و پژوهشگران آن تعداد کمی از صفحات اصل خاطرات آبرونساید را که در دست داشته‌اند هوشمندانه به ترجمه متن دوباره نوشته شده خود آبرونساید و فرزندش اضافه کرده‌اند (خاطرات سری آبرونساید، به انضمام ترجمه متن کامل «شاهراه فرماندهی»، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، با همکاری مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳).

۳. آبرونساید، خاطرات سری، بخش «شاهراه فرماندهی» (یعنی قسمتی از خاطرات که دو بار خود آبرونسایدها آن را پیراسته‌اند)، ص. ۲۰۳.

انگلیس، چطور ممکنست یک افسر درین مورد ایرانی که خود از بزرگترین مدرسه نظام فرانسه یعنی سن سیر فارغ التحصیل شده و هرگز در اروپا خدمت و آن هم سیاسی نکرده، به یک افسر انگلیسی صراحتاً بگوید سرباز نیست و مأمور سیاسی در اروپا بود؟ بر فرض سردار همایون از روی کمال سیاست برای گول زدن آبرونساید و یا از کمال حماقت این چنین دروغ هایی را گفته باشد، فرمانده کل قوای انگلیس در ایران که خود را سرآمد خبرگیران می داند (استراق سمع تلگرافی و غیره) و آن دستگاه عظیم جاسوسی انگلیس را در ایران در اختیار داشته، چگونه توانسته این چنین مطالبی را باور و تکرار کند؟! این قبیل اظهارات متأسفانه نه تنها بدون نقد پذیرفته شده، بلکه به عنوان مثال جمله فوق الذکر با شاخ و برگ بیشتری تکرار هم شده است^۴ و به این جهت، همانطور که آورده شد، می باید فرصت دیگری جست و به این مطالب پرداخت.

نام صاحب نسق، محمد صادق و نسب وی قمی بوده و «صاحب نسق» لقب او (میرزا محمد صادق صاحب نسق^۵ قمی). وی به فارسی تنها «صاحب نسق» رقم میزده و یا مهر می کرده و به لاتین Sahab Nassagh می نوشته است^۶. او فرزند میرزا مؤمن قمی بود^۷ و احتمالاً در قم به دنیا آمد. از سال تولد او اطلاع مستقیمی در دست نیست اما جعفرقلی خان سردار اسعد دوم (بختیاری) در خاطراتش در روز اول صفر ۱۳۳۹ / ۱۵ اکتبر ۱۹۲۰ / ۲۳ مهر ۱۲۹۹ هـ ش می نویسد که صاحب نسق ۸۲ سال دارد^۸. به این حساب وی در سال ۱۸۳۸ م / ۱۲۱۷ هـ ش در

۴. به عنوان مثال ر. ک. سیروس غنی، برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسها، ترجمه حسن کامشاد، تهران، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۹. نوشتن اینگونه مطالب از طرف نویسندگانی چون استفانی کرونین (ارتش و حکومت پهلوی در ایران، ترجمه غلامرضا علی بابائی، تهران، ۱۳۷۷، کودتا در صفحات ۱۷۵-۱۵۱) که بر علم الرجال اشرافی ندارند و به عللی مطالبی را می نویسند جای چندان تعجب ندارد ولی، از فرزند قاسم غنی که خاطرات ارزنده آن مرحوم را هم با کوشش بسیار منتشر کرده، شاید انتظاری دیگر بود؛ هر چند که وی در جایی دیگر در کتابش هم، این بار در مورد قوام السلطنه، کلماتی به کار می برد و قضاوتی بسیار نامتعادل ارائه می دهد که مجدداً بازگویی شدید شده طرز فکر انگلیسها درباره آن مرحوم است. شاید ایشان به جهت نظر کلاً مثبتی که نسبت به رضاخان و رضاشاه بعدی دارد (که بسیاری از خدمات وی به ایران حاشاناپذیر است)، مایل است در مجموع قضاوت مثبت انگلیسها را در مورد اوایل کار ایشان و قضاوت منفی آنها را در مورد کسانی که خار راه او بوده اند بپذیرد.

۵. این نام ونسب در اسنادی که ایرج افشار منتشر کرده (ر. ک. زیر نویس ۱) و همچنین اسناد خانوادگی ما آمده است. ۶. نام لاتین را روی پاکتی از اسناد تقی زاده نزد ایرج افشار دیدم و مهر هم به روی نامه ایست ازو مربوط به سردار همایون در اسناد خانوادگی ما.

۷. افشار، گوهر، «تقی زاده و صاحب نسق (۳)»، (ر. ک. زیر نویس ۱)، ص. ۷۷۳.

۸. خاطرات سردار اسعد بختیاری، ر. ک. زیر نویس ۱، ص. ۳۰. در ولایت کرمان «صاحب نسق... مثل ببر بیان... در مدت شکار با سن هشتاد و دو سالگی روزی ۶-۸-۹ ساعت به گرده اسب بودند...»



● دکتر شهریار عدل (عکس از تیموری‌نیا)

دوران پادشاهی محمد شاه به دنیا آمده بوده است. درست بودن تاریخ فوق از آنجا به اثبات می‌رسد که در عکسی که سالیان دراز بعد صاحب نسق با قاسم خان والی در لباس نظام در فرانسه در پایان سال ۱۸۹۵ و یا آغاز ۱۸۹۶ / آذر - دی ۱۲۷۴ هـ ش گرفته است تقریباً ۶۰-۵۵ ساله به نظر می‌آید که با آن تاریخ تولد ذکر شده وفق می‌دهد. سال فوت وی نیز در جایی نیامده اما جمله‌ای دیگر که جعفرقلی خان هنگامی که به عنوان والی خراسان به سوی مشهد می‌رفت در خاطرات خود یادداشت کرده در این امر راه‌گشاست. او کمی پیش از ۵ جوزا (خرداد) ۱۳۰۲ هـ ش / ۲۶ مه ۱۹۲۳ در خاطراتش نوشت: «در دامغان هستیم، هنوز هوا بسیار سرد است، آقای صاحب نسق خیلی در زحمت هستند»^۹. پس از آن، و برخلاف صفحات قبل همان خاطرات، اشاره دیگری به صاحب نسق در نوشتار او نیست. نظر به کبر سن صاحب نسق در این زمان که ۸۵ سال بوده می‌توان به سهولت پذیرفت که وی جان سالم ازین سفر بدر نبرده و احتمالاً در همان دامغان و یا کمی بعد در مشهد درگذشته است (۱۳۰۲ هـ ش / ۱۹۲۳ م). اینک که چرا جعفرقلی خان مرگ صاحب نسق را که به هر صورت دیرتر یا زودتر در همین سالها اتفاق افتاده از قلم انداخته روشن نیست.

۹. همان مرجع پیشین، ص. ۹۱.

محمد صادق خود در زمانی نامشخص به صاحب نسقی (تقریباً معادل کارپرداز امروزی) آستانه حضرت معصومه (ع) رسید و مدتها این سمت را به عهده داشت. شغل صاحب نسقی در خاندان او سابقه داشت ولی به دنبال بروز اختلاف با میرزا محمد باقر متولی باشی، محمد صادق از قم به طهران آمد و در مدرسه خان مقیم شده به ادامه تحصیل در علوم قدیمه پرداخت.^{۱۰}

در شرایطی که بر من روشن نیست، صاحب نسق با علی خان والی (حاکم) فرزند قاسم خان (محمد قاسم خان والی اول؛ وزیر در سنت پترزبورگ و والی گیلان و فارس و غیره) بطور قطع در طهران پیش از ربیع الثانی ۱۲۹۶ / اواخر مارس و آوریل ۱۸۷۹ / فروردین ۱۲۵۸ هـ ش آشنا شد. هر چند که تپه علی خان و عمارت رشک بهشت آن (از کاخ های مجموعه سعدآباد کنونی: کاخ شهوند دوره پهلوی؛ کاخ سبز و عمارت به غلط احمد شاهی خوانده شده حالیه) سرای رسمی علی خان بود ولی، برعکس پسرعموهای خود معیرالمالکها که مقیم دارالخلافه و دربار بودند، والی ها پیوسته در مأموریت خارج از طهران بسر می بردند و به این علل حدس می زنم شاید این آشنائی از طریق معیرها حاصل شده باشد. هر آنچه که باشد، از آن سال صاحب نسق عضو لاینفک خاندان علی خان شده پیوسته با او و یا فرزندانش بسر می برده است. در یادداشت های خصوصی علی خان نام صاحب نسق در همان سال فوق الذکر برای اولین بار و بطور کامل می آید که این شاید دلیلی باشد بر یک ارتباط نه چندان قدیمی در آن زمان حال آنکه زان پس علی خان فقط «صاحب نسق» می نویسد. پس از آشنائی، صاحب نسق با علی خان به آذربایجان رفت. در یادداشت های علی خان درین باره آمده:

در دویم جمعه ربیع الثانی ۱۲۹۶ [چهارشنبه ۲۶^{۱۱} مارس ۱۸۷۹ / ۶ فروردین ۱۲۵۸ هـ ش] از طهران به اتفاق ملا علی اکبر جناب و میرزا محمد صادق صاحب نسق و میرزا عباس قلی پسر میرزا ظاهر سررشته دار و میرزا نصرالله گرگانی و سلطان محمد بیک و شکرالله بیک و آقا رجبعلی و آقا غلام حسین و محمد باقر خان و آقا علی و محمد حسین و نایب عبدالله و مشهدی حسن و استاد علی و محمد اسماعیل خان و کربلایی چراغ علی و چند نفر تفنگدار و جلودار و فراش حرکت کرده روز ورود به قزوین به موکب مسعود ولایت عهد [مظفرالدین میرزا] رسیده و همه جا در رکاب مبارک به تبریز وارد [شدیم].

۱۰. افشار، گوهر، «تقی زاده و صاحب نسق (۳)»، (ر.ک. زیرنویس ۱)، ص. ۷۷۳.

۱۱. یکی دو روز اختلاف در تبدیل تقویم قمری (به ویژه قمری ایرانی) به شمسی پیش می آید که طبیعی است. گاهی به یکی دو سال هم می رسد که در آن صورت باید دید ریشه اشتباه در کجاست.



میرزا محمدصادق صاحب نسق قمی در پاریس در هنگام اقامت دوم وی در آن شهر.
عکس احتمالاً در حدود سالهای ۱۹۱۰-۱۹۰۵ (۱۲۸۹-۱۲۸۴ ه. ش.) گرفته شده است. در
این دوران صاحب نسق سرپرستی حیدرقلی والی، برادر کوچک سردار همایون را به عهده داشت
(عکس از مدارک خانوادگی نویسنده).

صاحب نسق در حکومت‌های گوناگون علی خان در آذربایجان (ارومیه، اردبیل...) ظاهراً بدون آنکه شغلی داشته باشد همراه علی خان بود: مثلاً در ۳ ربیع الاول سال ۱۳۰۲ / ۲۱ دسامبر ۱۸۸۴ / ۳۰ آذر ۱۲۶۳ هـ ش برای تصفیه حساب دولتی همراه او در ارومیه بسر می‌برده و قصد آمدن به طهران را داشتند که انجام نگرفت. سال بعد، به دستور امیر نظام گروسی به سوی صاین قلعه رفتند که علی خان به ادعای مردم نسبت به اولاد سلیمان خان رسیدگی کند و روز ۱۰ ذیحجه ۱۳۰۳ / ۹ سپتامبر ۱۸۸۶ / ۱۸ شهریور ۱۲۶۵ هـ ش را سر راه در باسمنج گذراندند.

پیش از حل مسئله صاین قلعه، علی خان به حکومت خوی تعیین شده در غره جمادی الثانی ۱۳۰۲ / ۱۸ مارس ۱۸۸۵ / ۲۸ اسفند ۱۲۶۳ هـ ش به شهر وارد شده حکومت را در دست گرفت. از این زمان است که سرنوشت صاحب نسق و قاسم خان والی فرزند علی خان برای سالیان دراز به هم گره می‌خورد. قاسم خان دوم (یا محمد قاسم خان دوم) نام پدر بزرگ خود را داشت و هموست که بعدها ملقب به سردار همایون شد. وی در ۹ اوت ۱۸۷۵ / ۷ رجب ۱۲۹۲ / ۱۸ مرداد ۱۲۵۴ هـ ش در طهران به دنیا آمده و روز دوشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۱۲ هـ ش / ۱۵ اوت ۱۹۳۳ در ارومیه از جهان رفت^{۱۲}. پس از قرار گرفتن در خوی، علی خان:

پسر خود قاسم خان را که پانزده ساله [کذا] است از طهران خواسته در خوی مکتبی برای زبان فرانسه و هندسه و مشق نظامی به ریاست و معلمی لطف الله خان سرهنگ پسر مرحوم تقی خان سرتیپ بنا نهاده جمعی از اولاد اعیان خوی با قاسم خان مشغول درس شده هر روز طرف صبح یک ساعت ونیم در باغ حکومتی که اسباب ژیمناستیک برپانموده بودند مشغول ورزش شده از آن به بعد را تا ساعت دو به غروب مانده در مکتب به درس زبان و هندسه و غیره مشغول بودند و عصر را در میدان توپخانه مشغول مشق سربازی می‌شدند. ترقیات اطفال در درس و مشق نظامی و ژیمناستیک مایه تعجب شده بود. این مدرسه، که تأسیس آن ریشه در تربیت خود علی خان در سنت پترزبورگ و تا حدودی در دارالفنون داشت، احتمالاً دومین مدرسه به سبک جدید در آذربایجان و سومین پس از دارالفنون در سطح ایران است^{۱۳}.

۱۲. همانطور که به عنوان مثال چند خط پائینتر دیده خواهد شد، در مورد سال تولد سردار همایون اختلاف هست و این امر حتی در اسناد رسمی مربوط به وی هم دیده می‌شود. در اینجا فرصت پرداختن به این موضوع نیست و شرح آن به زمان دیگری موکول می‌گردد.

۱۳. نخستین مدرسه به سبک جدید را ملک قاسم میرزا در آذربایجان در دوران محمد شاه ایجاد کرده بود، ر.ک. (C. Adleavec Y. Zoka), "Notes et documents sur la photographie iranienne et son histoire". *Studia Iranica*, vol 12, 1983, pp. 263-64.

علی خان تمام آن سال (پایان سال ۱۳۰۲ هـ ق / ۹ اکتبر ۱۸۸۵ / ۱۷ مهر ۱۲۶۴ هـ ش) را در خوی بوده و به امر حکومت پرداخت و :

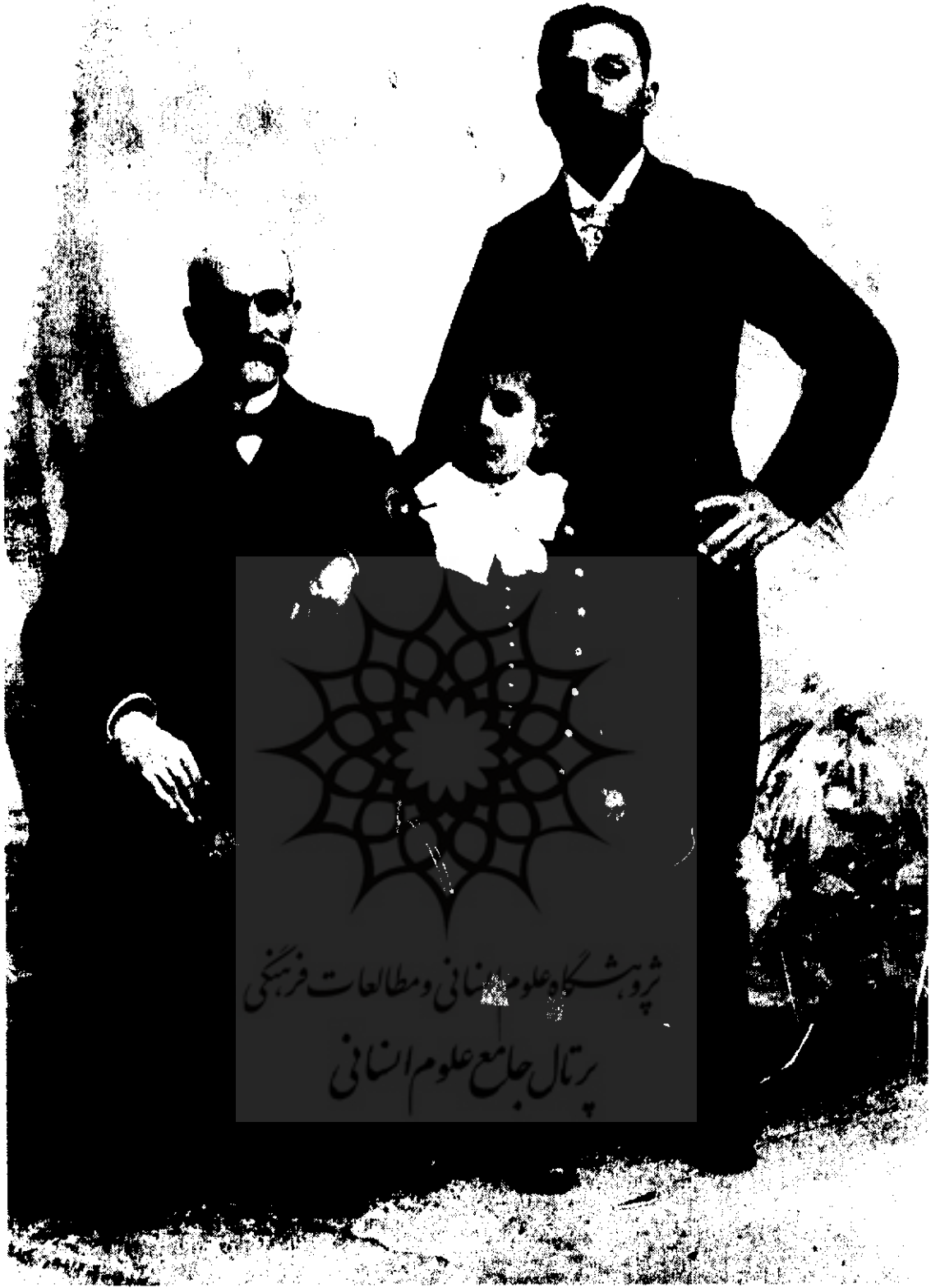
در اواخر پائیز از راه دره شام به زیارت دانیال پیغمبر که در کلیسای وانگ رود ارس واقع است رفته سه شب در آن جا توقف نمود. حقیقتاً کلیسای وانگ از ابنیه دیدنی است [۱]. علی خان حاکم می گفت در هیچ کجای فرنگستان به این سبک و سلیقه کلیسا ندیده‌ام. عمده اسباب تعریف پوشش کلیسا است که تماماً به سنگهای الوان بطور خیلی قشنگ و محکم ساخته‌اند. داخله کلیسا زینت و تعریفی ندارد. این فقره پوشیده نماند که مدفن حضرت دانیال در این کلیسا نیست [۱]. موافق اظهار و تقریر کشیش ارمنی از استخوان آن حضرت در تابوتی که نشان داد می باشد و نیز چند لوله فلزی نشان داد که در آن هم از قراری که می گفت از استخوان‌های اولیا می باشد. والله اعلم.

... بعد از مراجعت از کلیسای وانگ به مارکان خبر رسید که کارگزاران حضرت اقدس والا ولیعهد... برای شکار... تشریف می آورند [۱]. فوراً به شهر خوی نوشت لازمه تشریفات را فراهم آورده به مارکان بفرستند... [و خود] به اتفاق صاحب نسق و قاسم خان... شرفیاب خاکپای مبارک شده مورد کمال مرحمت گردیده قاسم خان را به موجب دستخط مبارک به رتبه پیشخدمتی سرافراز فرمودند...

۴۳

در ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۴ / ۲ ژانویه ۱۸۸۷ / ۱۲ دی ۱۲۶۵ هـ ش علی خان و صاحب نسق به تبریز رفتند و در آنجا اطلاع یافتند که شاه از حکومت ارومیه خشنود نبوده و به این جهت علی خان مأمور به آن حکومت شده و محمدخان والی، برادرش، به جای وی حاکم خوی شده است. پس، «یوم یکشنبه ۲۱ شهر ربیع الثانی هزار و سیصد و چهار»، دوشنبه ۱۷ ژانویه ۱۸۸۷ / ۲۷ دی ۱۲۶۵ هـ ش [علی خان از خاکپای مبارک حضرت اقدس والا [ولیعهد] و خدمت بندگان امیرنظام مرخص حاصل نمود و به اتفاق میرزا عبدالله خان و صاحب نسق و قاسم خان... و آقا علی عکاس... حرکت کرده] و در سوم ماه [جمادی الاول ۱۳۰۴ / ۲۸ ژانویه ۱۸۸۷ / ۸ بهمن ۱۲۶۵ هـ ش] وارد ارومیه شدند.

قطعاً در این سالها موضوع ادامه تحصیل قاسم خان و تضاد آن با زندگی همچون کولی علی خان حاکم مطرح شده و حتی با وجود حضور صاحب نسق، به صورت مسئله‌ای حاد درآمده بود زیرا صاحب نسق با علوم جدید و به ویژه فنون نظامی آشنائی نداشت. راه ساده حل این مشکل آن بود که قاسم خان به دارالفنون در طهران برود ولی به نظر می رسد که علی خان آن مدرسه را دارای سطح علمی لازم نمی دید و به این ترتیب ادامه تحصیل در فرنگ تنها چاره بود. مشکلی که ممکن بود پیش بیاید آن بود که ناصرالدین شاه دیگر آن نظر مثبت گذشته را در مورد



صاحب نسق (نشسته)، حیدرقلی والی در کودکی و قاسم خان میرپنج (سردار همایون) در لباس سیویل در پاریس در سال ۱۹۰۲-۰۳ / ۸۲-۸۱ هـ ش. در این دوران، قاسم خان سرپرستی برادر کهنترش حیدرقلی را به صاحب نسق سپرده و خود با ایشان به پاریس برگشته بود که ترتیب اقامت آن دو را در آن شهر بدهد (اقامت دوم صاحب نسق در فرانسه؛ عکس از مدارک خانوادگی نویسنده).

تعلیم و تربیت متجددانه نداشت و اجازه عزیمت به خارج از کشور را برای تحصیل نمی داد. این مشکل - اگر چنین مشکلی برای عزیمت قاسم خان پیش آمد - به علل روابط خاص میان خاندان معیر-والی و شاه حل شد. علی خان حاکم خود دارای روابط بسیار حسنه با ولیعهد و امیر نظام گروسی و در ماورای ایشان با شخص ناصرالدین شاه بود. این روابط خاص، که ریشه در نسلهای گذشته داشت و به پایان دوران صفوی باز می گشت، افزون بر آنچه که به مسایل کشوری و نظامی مربوط می شد، دلایل زیاد دیگری نیز داشت که پسر عمو بودن با خاندان معیر یکی از آنها و دیگری عشق ولیعهد و به ویژه شاه به عکاسی بود. علی خان هم عکاس چیره دستی بود^{۱۴} تا آنجا که گاهی حتی گزارش حوزه مأموریت خود (مثلاً اردبیل) را مستقیماً برای شاه به صورت آلبوم عکس می فرستاد که در آلبومخانه کاخ گلستان موجود است.

روز ۱۶ محرم ۱۳۰۷ / ۱۲ سپتامبر ۱۸۸۹ / ۲۱ شهریور ۱۲۶۸ هـ ش، علی خان خود را با صاحب نسق و قاسم خان به جلفا رساند و فردای آن روز ناصرالدین شاه که از سفر فرنگ باز می گشت به کشور خویش وارد گردید. قطعاً پس از کسب اجازه نهائی از شاه، همزمان وی به سوی مرنند، قاسم خان و صاحب نسق به طرف اروپا و علی خان به اردبیل رفتند. هنگامی که علی خان به اردبیل رسید (پانزدهم صفر ۱۳۰۷ / ۱۱ اکتبر ۱۸۸۹ / ۱۹ مهر ۱۲۶۸ هـ ش)، «به فاصله چند ساعتی تلگرافی از پاریس رسید که قاسم خان و صاحب نسق که از جلفا همان روزی که موکب مسعود همایون به طرف مرنند حرکت کردند، آنها برای تحصیل به طرف پاریس رفته بودند به سلامتی وارد پاریس شده اند». صاحب نسق در این زمان دستار را مانند بسیاری دیگر با کلاه عوض کرده بود. نقش صاحب نسق سرپرستی قاسم خان و تدریس زبان فارسی و ادبیات فرهنگ ایران به قاسم خان خردسال بود و درین مهم توفیق یافت تا آنجا که قاسم خان بعدها شعر هم می گفت، هر چند که تا آنجا که من می دانم این اشعار ظاهراً بیشتر در وصف گربه اش، خانمها و یا برای منوی غذا بوده است (والی ها بی نظر به جنس مخالف نبودند و مادر بزرگ من، خانم مشرف السلطنه، چه که نکشید!) و در هنر آشپزی هم زبردست بودند و میرزا قاسمی شمالی ها از اختراعات قاسم خان اول و به نام اوست. وی این غذا را پس از مراجعت از سن پترزبورگ در سال ۱۸۶۰ م / ۱۲۳۹ هـ ش و به هنگام حکومتش در رشت مرسوم کرد. مرحوم دوستعلی خان معیرالمالک هم به سفر فرنگ اشاره کرده می نویسد قاسم خان به همراهی صاحب نسق که پیری وارسته و صاحب تألیفات بود در پاریس مدرسه معروف سن سیر را به

۱۴. ر.ک. بیحی ذکا، تاریخ عکاسی و عکاسان پیشگام ایران، تهران، ۱۳۷۶، «سردار علی خان حاکم»، ص.

در مورد سفر صاحب نسق اروپا، به ایرج افشار گفته شده بوده که صاحب نسق پس از ترک قم و ورود به طهران با حکیم اعظم و سردار همایون آشنائی پیدا کرده و آنها مساعدت کردند و وسایل مسافرت او را به فرانسه فراهم کردند.^{۱۶} وفق ندادن این روایت با شرح عللی که به سفر نخست صاحب نسق به فرنگ انجامید روشن است ولی کاملاً هم اشتباه نیست زیرا تا اندازه‌ای با سفر دوم وی که طی آن این بار سردار همایون او را با خود به پاریس برد همگام است. در این سفر، صاحب نسق به عنوان سرپرست حیدر قلی خان، برادر کوچک سردار همایون، با او به فرنگ رفت (ر.ک. ادامه متن). اقامت سی ساله در فرنگ هم که در ادامه همان گفتار به صاحب نسق نسبت داده شده اغراق آمیز است: حتی اگر دوران ۱۸۸۹ م / ۱۲۶۸ هـ ش (سفر اول به فرنگ) تا ۱۹۱۴ / ۱۲۹۳ هـ ش (فوت حیدر قلی خان در پاریس) را بلاانقطاع فرض کرده و برگشت صاحب نسق به ایران را پیش از فوت حیدر قلی خان رد کنیم، مدت اقامت در فرنگ به ۲۵ سال می‌رسد (ر.ک. ادامه متن).

در پاریس و سپس به ویژه در سن سیر، قاسم خان شبانه روز در مدرسه بسر می‌برد و به این جهت صاحب نسق آزاد بود. دکتر خلیل ثقفی (اعلم الدوله و بعدها پزشک و ندیم مظفرالدین شاه) در دهه پایانی سده ۱۹ میلادی با صاحب نسق در پاریس آشنائی نزدیک داشت و در خاطراتش دو بار بدون ذکر تاریخ از او نقل می‌کند. یک بار آن دو با چند ایرانی دیگر در کارتیه لاتن (محلۀ دانشگاهی و محصلی پاریس) در هنگام جشنی قدم می‌زده‌اند. میرزا عبدالله نامی از همراهان ایشان پولک کاغذی به پاسبانی می‌باشد و این شوخی مرسوم در میان مردم در آن زمان، به آن پاسبان گران می‌آید ولی در پایان مسئله به خیر می‌گذرد.^{۱۷} اعلم الدوله در فصلی موسوم به شراب خوردن در کتاب خود دربارهٔ صاحب نسق می‌نویسد اغلب در کارتیه لاتن با او در رستورانی شام و نهار می‌خورده‌اند. با غذا طبق رسم مرسوم در فرانسه آن زمان و حتی تا دوران ما شراب می‌آورده‌اند که قیمت آن در قیمت غذا حساب شده بود. خلیل خان و صاحب نسق شراب نمی‌نوشیدند و گارسن که نامش گابریل بود آن شراب روی میز بجامانده را برده خود می‌خورد. صاحب نسق ناراحت شده می‌گفت گابریل دزد است...^{۱۸}

۱۵. دوستعلی خان معیرالمالک، رجال عصر ناصری، تهران، ۱۳۶۱، ص. ۱۷۹.

۱۶. افشار، گوهر، «تقی زاده و صاحب نسق (۳)»، (ر.ک. زیرنویس ۱)، ص. ۷۷۳.

۱۷. خلیل ثقفی (اعلم الدوله)، مقالات گوناگون، تهران، ۱۳۲۲، ص. ۲۶. این جریان شاید فیما بین سالهای تا

۱۸۹۳ تا ۱۸۹۶ اتفاق افتاده باشد. ۱۸. همان کتاب، ص. ۱۸۰-۱۷۷.



محمد قاسم خان والی (سردار همایون) در لباس مدرسه نظام سن سیر در پاریس در پایان سال ۱۸۹۵ و یا آغاز ۱۸۹۶ / آذر - دی ۱۲۷۴ هـ. ش. این عکس، با تصویر پیشین در یک روز و نزد یک عکاس گرفته شده است (عکس از مدارک خانوادگی نویسنده).

قاسم خان در ۳ نوامبر ۱۸۹۳ / ۲۳ ربیع الاول ۱۳۱۱ / ۱۲ آبان ۱۲۷۲ وارد سن سیر شده در ۱ اوت ۱۸۹۵ م / ۹ صفر ۱۳۱۳ / ۱۰ مرداد ۱۲۷۴ از آن مدرسه نظام مستغنی از معرفی فارغ‌التحصیل گردید. او نخستین ایرانی است که به این مهم توفیق یافته است. وی بهترین نمرات را در رشته توپخانه (۱۸)، نشانه‌گیری به هدف (۱۸)، ورزش (۱۶)، شمشیربازی و نقاشی (۱۵) از مدرسین خود گرفت؛ و بدترین آنها را در حسابداری (۱۱)؛ که اصلاً جای تعجب ندارد زیرا پیوسته ورزشکسته بود و صاحب نسق هم نالان از بی پولی، تاریخ نظامی و جغرافی [مربوط به فرانسه] (۱۱) و بهداشت (۱۰) که حیرت‌آور است زیرا اروپائیان در آن دوران خود را در بهترین حالات گربه شور می‌کردند حال آنکه شرقی‌ها دستکم هفته‌ای یک بار به حمام می‌رفتند، بسا که عدم هماهنگی دید در مورد نظافت باعث گرفتن این نمره خراب باشد! سال بعد (۱۸۹۶ م / ۱۲۷۵ هـ ش)، مصادف با نخستین سال سلطنت مظفرالدین شاه را قاسم خان با اجازه وزیر جنگ فرانسه به عنوان کارآموز (استاژیر) در فوج ۲۹ شاسور پیاده نظام فرانسه مقیم ونسن در حومه پاریس گذرانده سپس به اتفاق صاحب نسق به ایران مراجعت کردند. قاسم خان نزد پدر خود که در آن زمان حکمران اردبیل و مشکین بوده رفت. امیر نظام گروسی که در آن زمان در تبریز اقامت داشت، مشارالیه را نزد خود احضار و وی را به ژنرال آجودانی ولیعهد (محمد علی میرزا) مأمور کرد.

۴۸

به احتمال زیاد، صاحب نسق در تبریز با قاسم خان ماند و در حدود سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۲ (۱۲۸۲-۱۲۸۱ هـ ش)، ایشان مجدداً با هم عازم پاریس شدند. غرض آن بود که حیدرقلی خان، برادر تقریباً شش ساله قاسم خان، به سرپرستی صاحب نسق در فرانسه درس بخواند. سن حیدرقلی خان برای آغاز تحصیل در فرنگ حتی برای رسم مرسوم ما که در حدود ۱۲ تا ۱۵ سال است کم بود. اینکه چرا خانواده فرزندان خود را زود برای تحصیل به فرانسه می‌فرستاد البته عللی داشت که در فرصتی دیگر به آن پرداخته خواهد شد.

پس از فوت مظفرالدین شاه و به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه، قاسم خان که حال درجه میرپنج داشت همچنان در تبریز ماند و در زمان جنگ‌های مشروطه به ریاست بلدیة تبریز رسید. در صدر امور محوله به وی از طرف «انجمن مقدس ایالتی» تبریز در این هنگام (۳۰ رمضان ۱۳۲۶ ق / ۲۶ اکتبر ۱۹۰۸ / ۴ آبان ۱۲۸۷ هـ ش) بازسازی شهر که طی جنگ با مستبدین صدمه دیده بود قرار داشت. قصد به ویژه آن بود «تا یک اندازه اسواق و بازار قابل سکنی گردیده و کم مردم مشغول درست کردن حجره و دکان خود بوده پی کسب و کار خود باشند»^{۱۹}. سردار

۱۹. جریده انجمن، منسوب به انجمن مقدس ایالتی، تبریز، سال سوم، ش. ۱۵، دوشنبه سلخ رمضان ۱۳۲۶، ص. ۲.

همایون، که آذربایجانی نبود، به تبریز عشق مفرط داشت و امتیاز نخستین کارخانه برق عمومی ایران را وی از مظفرالدین شاه در ذیحجه ۱۳۲۰ / ۱ تا ۲۹ مارس ۱۹۰۳ / ۱۱ اسفند ۱۲۸۱ - ۹ فروردین ۱۲۸۲ هـ ش برای آن شهر گرفت که این یک سال پیش از کسب امتیاز حاج امین‌الضرب در ۱۴ محرم ۱۳۲۲ / ۳۱ مارس ۱۹۰۴ / ۱۱ فروردین ۱۲۸۳ هـ ش برای برق طهران است.^{۲۰} همچنین همو بود که نخستین ماشین طبع را با حروف سربی به تبریز آورده و سپس مطبعه را به مدرسه لقمانیه اهدا کرده بود و به این جهات موجه‌ترین فرد از نظر مشروطه خواهان و متجددین برای بازسازی شهر به نظر می‌رسید. اینکه چرا افسری همچون قاسم خان میرپنج که گفتم نخستین ایرانی فارغ‌التحصیل از یکی از دو مدرسه نظامی مشهور جهان در آن زمان یعنی سن سیر بود، فرمانده نظامی نشد قابل تعمق است. واقعیت اینست که برای قاسم خان شمشیر کشیدن علیه شاه قاجار - حتی محمد علی شاه - دردآور بود و مشروطه خواهان هم این امر را بخوبی درک می‌کردند. همین نوع سوابق بود که بعدها احمدشاه را بر آن داشت که در ۷ عقرب (آبان) ۱۲۹۹ هـ ش / ۲۹ اکتبر ۱۹۲۰^{۲۱} او را - و نه افسران مورد حمایت انگلیس و یا عمال آن کشور را - در رأس قزاقخانه گماشته دشمنی آن قدرت را نسبت به خود که سابقه در عدم امضای قرارداد ۱۹۱۹ داشت شدت ببخشد. ناخرسندی که همراه با علل دیگر بالاخره به کودتای ۱۲۹۹ / ۱۹۲۱ منجر شده شاه و سردارش را مقهور آن دولت کرد.^{۲۲} در تبریز، هفته پیش از صدور دستور انجمن مشروطه خواهان، قاسم خان که ظاهراً برای مدت کمی از ریاست بلدیہ کنار بود، کوشش نمود صلح را میان عین‌الدوله و مشروطه طلبان برقرار کند ولی ظاهراً به علت عدم تمکین مستبدطلبان از خواسته مردم مبنی بر انجام «انتخابات و افتتاح مجلس شورای ملی» این میانجیگری ناکام ماند.^{۲۳} به ناچار، قاسم خان مایوس ولی بدون آنکه اسلحه علیه شاه بدست گیرد، در کنار مشروطه خواهان باقی مانده همانطور که ذکر شد به ترمیم خرابی‌های حاصله از جنگ پرداخت. در میان ویرانه‌ها، کارخانه برقی را که خود برای تبریز ساخته بود و به دست او باش و مستبدطلبان چاپیده و سوزانده شده بود نیز به چشم می‌خورد.

۲۰. موفقیت سردار همایون بسیار کمتر از حاج امین‌الضرب بود: هر چند که به مادرم (هما والی) به مناسبت افتتاح کارخانه لقب «ضیاء الملوک» اعطا شد ولی نخستین کارخانه پدرش را او باش و قوای دولتی در جنگهای مشروطه در تبریز چاپیدند و سوزاندند و بخش مهمی از ماشین‌آلات کارخانه دوم هم هنوز به ایران نرسیده در روسیه هنگام شعله‌ور شدن جنگ اول جهانی از میان رفت. به ویژه در مورد کارخانه برق مرحوم حاج امین‌الضرب و تاریخ آن، ر.ک. محمد صادق حامد و منوچهر حبیبی، تاریخ صنعت برق در ایران، تهران، ۱۳۷۶، ص. ۳۹. قسمت برق تبریز در کتاب فوق‌الذکر (ص. ۹۸-۹۷) می‌تواند کامل‌تر شود.

۲۱. به فرمان احمدشاه به تاریخ فوق‌الذکر، حکم ریاست اداره قزاقخانه به شماره ۷۵۶۱ از دفتر ریاست وزراء به

امضای فتح الله اکبر سپهدار اعظم صادر شد. ۲۲. ر.ک. زیرنویس ۴.

۲۳. جریده انجمن، سال سوم، ش. ۱۰، دوشنبه ۹ رمضان ۱۳۲۶، ص. ۳-۴.

در این دوران آشوب، قاسم خان در تبریز و صاحب نسق در پاریس، همفکر و در خدمت یک آرمان بودند. صاحب نسق در سال ۱۹۰۸ م / ۱۲۸۷ ه.ش، در کارتیه لاتن در شماره ۴۰ کوچه مونژ (Rue Monge) زندگی می‌کرد^{۲۴} ولی افکارش در ایران بود. با دیگر آزادی خواهان در غربت نظیر تقی زاده تماس داشت اما از بازده به نظر خودش ناچیز خود و یا دیگر یاران در اروپا نسبت به کمک به انقلاب ناخورسند بود. او اعتقاد داشت^{۲۵} در این اوقات می‌باید در استانبول بود و از آن مهتر به جنگجویان در تبریز مستقیماً یاری رساند^{۲۶}. یک موافقتنامه برای حفظ قانون اساسی که به خط مخبرالسلطنه هدایت نوشته شده بود و از جمله به امضای سردار اسعد اول علیقلی، ممتازالدوله و دکتر جلیل خان ثقفی (برادر خلیل) رسیده بود او نیز امضا کرد^{۲۷}. مجموعه ارزشمند چهار جلدی دفتر خشتی حاوی بریده‌های جراید فرنگستان درباره انقلاب مشروطیت که دو جلد از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه نگهداری می‌شود^{۲۸} نیز یادگار این دوران است. آشنائی با علیقلی خان سردار اسعد اول، که بر روی زندگی آینده صاحب نسق اثر قاطعی باقی گذاشت، هم در ۱۹۰۸ م / ۱۲۸۷ ه.ش در پاریس حاصل شد.

در سال ۱۹۰۹ م / ۱۲۸۸ ه.ش، صاحب نسق هنوز در پاریس بود زیرا متن مصاحبه‌ای را که با محمد مصدق (یعنی مرحوم دکتر مصدق بعدی)^{۲۹} انجام شده بود در دفترهای خود چسباند^{۳۰}. پنج سال بعد، در ابتدای جنگ جهانی نخست، حیدرقلی خان در آغاز نوامبر ۱۹۱۴ /

۲۴. نشانی را روی پاکتی از اسناد تقی زاده نزد ایرج افشار دیدم و همچنین ر.ک. مبارزه با محمدعلی شاه که در زیرنویس ۱ یاد شد، سند شماره ۱۰۳، ص. ۲۰۷، نامه مورخ ۲۴ اوت ۱۹۰۸ / ۲ شهریور ۱۲۸۷ ه.ش.

۲۵. دو نامه به ابوالحسن پیرنیا (معارض السلطنه) مورخ پاریس، ۱۶ و ۲۹ دسامبر ۱۹۰۸ / ۲۲ ذیحجه ۱۳۲۶ / ۲۵ آذر ۸ دی ۱۲۸۷ ه.ش، سند ۱۱۰، ص. ۲۱۹-۲۱۸ و سند ۱۱۱، ص. ۲۲۰ در کتاب مبارزه با محمدعلی شاه که در زیرنویس ۱ یاد شد.

۲۶. ر.ک. به متن نامه‌های صاحب نسق به ویژه به تقی زاده در پائیز ۱۹۰۸ م / ۱۲۸۷ ه.ش که ایرج افشار به چاپ رسانده و در زیرنویس ۱ یاد شد.

۲۷. سند ۸۸، ص. ۱۸۷ در کتاب مبارزه با محمدعلی شاه که در زیرنویس ۱ یاد شد.

۲۸. ایرج افشار، «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی»، ص. ۵۴ (ر.ک. زیرنویس ۱). درباره این کتب ر.ک. بند آخر همین نوشتار. اینکه دو جلد از آن ۴ مجلد در کتابخانه مرکزی دانشگاه باقی است را مدیون ایرج افشار هستم.

۲۹. مرحوم دکتر مصدق در این زمان هنوز دکترای خود را در حقوق از دانشکده حقوق دانشگاه نوشاتل سویس دریافت نکرده بودند. این امر در ۱ ماه مه ۱۹۱۴ / ۱۱ اردیبهشت ۱۲۹۳ ه.ش انجام گرفت و پایان نامه ایشان به نام *Le testament en droit musulman (Secte Chyite)* در صد نسخه در همان سال به توسط Librairie Ancienne et Moderne Georges Crès et Cie واقع در شماره ۱۱۶ بولوار سن ژرمن در پاریس به چاپ رسید.

۳۰. ر.ک. مجله آزادی، ویژه نامه مصدق، به کوشش هدایت‌الله متین‌دفتری، دوره دوم، ش. ۲۶-۲۷، تابستان و پائیز ۱۳۸۰، ص. ۹۵. اصل مصاحبه در مجله *Les Nouvelles* در همان سال به چاپ رسیده بوده و صاحب نسق آن را بریده در دفترش چسباندن کرده است و اکنون در کتابخانه مرکزی موجود است (زیرنویس به لطف ایرج افشار تهیه شد).



صاحب نسق (نشسته) و محمد قاسم خان والی (سردار همایون بعدی) در پایان سال ۱۸۹۵ و یا آغاز ۱۸۹۶ / آذر - دی ۱۲۷۴ هـ ش در هنگام اقامت نخست صاحب نسق در پاریس برای سرپرستی از قاسم خان در فرانسه. برای کارآموزی در ارتش فرانسه، قاسم خان لباس قشون ایران را انتخاب کرد و به این منظور این رخت نظام در پاریس دوخته شد (عکس از مدارک خانوادگی نویسنده).

اواسط محرم ۱۳۳۳ هـ ق. / آغاز دهه دوم آبان ۱۲۹۳ هـ ش در پاریس به بیماری درگذشت. او به نظام بی‌علاقه و به دنبال نقاشی بود. نمی‌دانم که درین هنگام صاحب نسق با حیدرقلی بوده یا خیر ولی این احتمال هست که پیش ازین تاریخ به ایران مراجعت کرده و به سردار اسعد که از فاتحین طهران بود پیوسته باشد؛ زیرا، در نامه‌هایی که ذکر شد، او از تنگی معیشت در همان سال ۱۹۰۸ م / ۱۲۸۷ هـ ش نزد تقی‌زاده شکوه می‌کرده است. دلیل دیگر اینست که جوانمرگ شدن حیدرقلی خان در پاریس را بزرگان خانواده ما در گذشته به حساب صاحب نسق نگذاشته و به درست یا غلط، این حادثه را تقصیر صمدخان (پرنس ممتازالسلطنه وزیر مختار ایران در پاریس) دانسته‌اند. گفته می‌شد که وی در پرداخت خرجی به حیدرقلی خست نشان می‌داده و همین امر سرانجام در هنگام بیماری به مرگ وی انجامیده است. عدم پرداخت به وقت خرجی (که با توجه به نمره پائین سردار همایون در حسابداری!) شاید سابقه داشته، ممکن است موجب بروز اختلافاتی در گذشته دور شده باشد تا آنجا که صاحب نسق را در برگشت به ایران و پیوستن به سردار اسعد که در قدرت بود تشویق کرده باشد. ظاهراً سردار همایون خود دارای عقیده منفی نسبت به پرنس ممتازالسلطنه نبوده است زیرا مریم - دومین دختر خود از زرین کلاه عدل (مشرف‌السلطنه) - را بعدها به ازدواج عبدالله ممتاز، تنها پسر ممتازالسلطنه درآورد. دلیلی دیگر آنکه در نامه تسلیمی مورخ ۱۸ محرم ۱۳۳۳ هـ ق / ۶ دسامبر ۱۹۱۴ / ۱۵ آذر ۱۲۹۳ هـ ش، مرحوم عدل الملک به سردار همایون می‌نویسد که دستورالعمل لازم در مورد مراسم تدفین حیدرقلی در پاریس را به اعتمادالوزاره (برادر خاتم مشرف‌السلطنه) بدهد و اسمی از صاحب نسق به میان نمی‌آید. و بالاخره، دلیل آخر، هر چند این هم ضعیف، آنکه عکسی از صاحب نسق در سنین بالا که در فروشگاه بزرگ لوور پاریس گرفته شده شماره ۶۹۲۲۲ را دارد حال آنکه تصویری از اعتمادالوزاره که در همان فروشگاه گرفته شده دارای شماره ۱۰۳۴۰۴ می‌باشد. ۹۴۱۸۲ شماره اختلاف مابین دو عکس نماینده گذر چند سال میان دو عکسبرداری است.

در هنگام فوت حیدرقلی خان، قاسم خان میرپنج که به دنبال سرکوب طغیان سالارالدوله در هنگام حمله به تهران از طریق ساوه، ملقب به سردار همایون شده بود ریاست نظمیة تهران را به عهده داشت. وی با حفظ سمت، به فرمان احمدشاه، به ریاست اردوی نظامی محمد حسن میرزا ولیعهد نیز منصوب^{۳۱} و او را به فرمانفرمائی آذربایجان برده در تبریز استقرار داد (زمستان سال

۳۱. فرمان شماره ۲۷۴۱/۲۹۷۵ مورخه ۲۷ دلو (بهمن) ۱۳۳۳ هـ ق / ۱۶ فوریه ۱۹۱۵ به امضای غلام حسین غفاری وزیر جنگ؛ غلامعلی خان عزیزالسلطان (ملیجک)، روزنامه خاطرات، به کوشش محسن میرزائی، ۴ جلد، تهران، ۱۳۷۶، ج. ۴، ص. ۲۸۳۴. در سفر آذربایجان، حتی ملیجک شکارچی و تیرانداز، سرعت عمل نظامی سردار همایون را در دستگیری یکی از اشرار با افرادش در اردو که طی آن جان ولیعهد به خطر افتاد «سوء تدبیر» و «خبط» می‌خواند (ص. ۵۴-۲۸۵۲)؛ اظهار نظری در تضاد با شخصیت آن فرد هالو و بیعرضه که ←

[The image shows a document with several lines of handwritten text in Persian script, which is almost entirely obscured by heavy black redaction marks. Only a few lines of text are faintly visible through the redaction.]

آخرین نامه موجود صاحب نسق، به خط و مهر وی، در جواب سائلی نامشخص
 درباره قروض رشیدالملک به علی خان والی (پدر سردار همایون) مورخ ۲۸ رمضان ۱۳۳۸ هـ
 ش. / ۱۵ ژوئن ۱۹۲۰ / ۲۵ خرداد ۱۲۹۹ هـ ش. نامه به هنگام حکمرانی سردار همایون بر
 عراق (اراک کنونی) و چهار ماه پیش از انتصاب وی به فرمان احمد شاه در ۷ عقرب (آبان) ۱۲۹۹

۱۳۱۳ هـ ق / ۱۹۱۴ م / ۱۲۹۲ هـ ش). نامی از یار دیرین و همراه قدیمی در سفرهای گذشته در آذربایجان، صاحب نسق، در این سفر ندیدم. اگر با حیدرقلی بوده، هنوز به ایران نرسیده بوده است و اگر در کشور بوده شاید از مدتی پیش به سردار اسعدها پیوسته بوده است.

پس از مراجعت از فرانسه پس از ۱۹۰۹ م / ۱۲۸۸ هـ ش، ظاهراً صاحب نسق تا پایان عمر (یعنی ۱۳۰۲ هـ ش / ۱۹۲۳ م. ر. ک. آغاز این نوشتار) در کنار سردار اسعدها بسر می‌برده است هر چند که ارتباط او با سردار همایون قطع نشده بوده تا آنجا که او، حتی در ۱۳۳۸ هـ ق / ۱۹۲۰ / ۱۲۹۹ هـ ش، حساب قروض رشیدالملک به علی خان والی پدرش را از سرپرست سابقش می‌پرسیده است^{۳۲} (ادامه همان ناکارائی همیشگی در علم حسابداری). در کودکی از مادرم شنیدم که صاحب نسق در اواخر عمر هنوز با مرحوم دوستعلی خان معیرالمالک هم دارای روابط بوده ولی هنوز فرصت نشده در این باره از آقای علی معیری سؤال بکنم. صاحب نسق در اواخر عمر و شاید پیشتر با جعفرقلی خان سردار اسعد به مقر حکومت‌هایش می‌رفت و جعفرقلی خان به کرات در خاطراتش بین سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۲ هـ ش از او نام می‌برد. به نظر نمی‌رسد که صاحب نسق در حکومت وی دست آشکاری داشته و بیشتر نقش مونس و ندیم را در کنار وی بازی می‌کرده است. جعفرقلی خان در موارد زیر از او در خاطراتش یاد می‌کند: الحاق صاحب نسق به او در راه اصفهان (ص. ۱۹، کمی پس از ۲۵ حوت ۱۳۳۸ هـ ق. / ۱۵ مارس ۱۹۲۰ / ۲۵ اسفند ۱۲۹۹ هـ ش)؛ در ماهان کرمان (ص. ۲۳، ۲ رمضان ۱۳۳۸ هـ ق. / ۲۰ مه ۱۹۲۰ / ۳۰ اردی بهشت ۱۲۹۹)؛ شکار (ص. ۲۹، ۱۵ محرم ۱۳۳۹ هـ ق. / ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۰ / ۷ مهر ۱۲۹۹)؛ شکار در سن ۸۲ سالگی که ذکر آن رفت؛ در باغ فتح آباد کرمان (ص. ۳۹، ۲۶ حمل (فروردین) ۱۳۰۰ هـ ش. / ۱۵ آوریل ۱۹۲۱)؛ شکار آهو (ص. ۶۰، ۲۶ قوس (آذر) ۱۳۰۰ هـ ش. / ۱۷ دسامبر ۱۹۲۱)؛ گردش در چترود در شمال کرمان (ص. ۷۴، ۱۶ اسد (مرداد) ۱۳۰۱ هـ ش. / ۷ اوت ۱۹۲۱)؛ سوار بر اتومبیل در راه اصفهان (ص. ۷۶، ۲ سنبله (شهریور) ۱۳۰۱ / ۲۲ اوت ۱۹۲۱) و بالاخره در دامغان که ذکر آن هم رفت. سه عکس هم از صاحب نسق در خاطرات سردار اسعد که به کوشش ایرج افشار به چاپ رسیده است آورده شده که او را در اواخر عمر به تصویر کشیده است. ۱- عکس نهم در آن خاطرات: عکس گروبی شامل جعفرقلی خان سردار اسعد و دکتر احیاءالملک با جمعی دیگر در یزد؛ ۲- عکس دهم: با جعفرقلی خان سردار اسعد و دکتر احیاءالملک در کرمان و ۳- عکس یازدهم: با جعفرقلی خان

→ نوشته‌های انگلیسی از سردار همایون به تصویر می‌کشند (ر. ک. آغاز متن و زیرنویس ۴).
 ۳۲. نامه سائلی مورخ ۲۸ رمضان ۱۳۳۸ / ۱۰ ژوئن ۱۹۲۰ / ۲۰ خرداد ۱۲۹۹ هـ ش از صاحب نسق به دستور سردار همایون که در آن زمان حکمران عراق (سلطان آباد، اراک کنونی) بود.

سردار اسعد در کرمان. عکس تک چهره خوبی از صاحب نسق را هم ایرج افشار در کتاب گنجینه عکس‌های ایران منتشر کرده است که او در آن تصویر هم بالنسبه مسن و تقریباً شصت و پنج ساله به نظر می‌آید^{۳۳}. بفرموده استاد، اصل این عکس در قم بوده و اکنون روشن نیست در کجاست.

کتب صاحب نسق، پس از وفاتش، به کتابخانه مدرسه علوم سیاسی (سپس مدرسه حقوق سابق) اهدا شد^{۳۴}. افشار می‌نویسد این کتابها بعداً در کنار کتب دیگر از جمله کتب متعلق به مرحوم دکتر مصدق، علی اکبر داور و رضازاده شفق و غیره در کتابخانه دانشکده حقوق جای گرفت. در زمان ریاست دکتر منوچهر گنجی، کتابخانه به دست یک خانم درس خوانده امریکا بهم ریخته شد و کتب به فکر ایشان کم‌اهمیت (یعنی ادبیات و ایرانشناسی) درگونی به زیرزمین مرطوبی منتقل شد. برخی از این کتب را وی (افشار) به کتابخانه مرکزی دانشگاه برد ولی گویا مقادیر زیادی هنوز باقی است^{۳۵}. از مجلدات بریده‌های روزنامه‌های فرنگستان درباره انقلاب مشروطیت که به کتابخانه مرکزی دانشگاه منتقل گردید میکروفیلم تهیه شد^{۳۶}.

۳۳. ایرج افشار، گنجینه عکسهای ایران، همراه با تاریخچه ورود عکاسی به ایران، تهران، ۱۳۷۱، ص. ۱۷۹، ج۱.

۳۴. افشار، گوهر، بهمن و اسفند ۱۳۵۷، ص. ۷۷۳ (ر.ک. زیرنویس ۱).

۳۵. ا. افشار، «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی»، ۳۱، ص. ۵۷-۵۶ (ر.ک. زیرنویس ۱).

۳۶. ا. افشار، «تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی»، ۳۳، ص. ۵۴ (ر.ک. زیرنویس ۱).